

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

از بحث‌های مفصل در آیات پنجم تا هفتم از سوره مبارکه حج، نتیجه‌ای که گرفته شد این است که در این آیات دو دلیل محکم برای اثبات معاد ذکر شده که عبارت است از:

۱- «بأن الله هو الحق» به استناد اینکه خداوند تبارك و تعالى حق مطلق است «و لا يصدر منه إلا الحق»، پس این خلقتی که کرده باطل نیست و اگر باطل نباشد باید حتماً نتیجه‌ای داشته باشد و نتیجه‌اش این است که نشئه‌ی اخروی و معادی وجود دارد.

۲- «أنه على كل شيء قدير» به خاطر اینکه خداوند تبارك و تعالى قدرت مطلقه دارد، این قدرت مطلقه بودن اقتضا دارد به اینکه آن کسی که قدرت دارد که این موجود را از عدم به وجود بیاورد بعداً هم که این موجود به حسب ظاهر منعدم می‌شود مجدداً خداوند این موجود را خلق کند.

فرق بین دو دلیل در این است که در دلیل اول حد وسط برهان جمله‌ای «گونه تعالی حقاً» قرار گرفته؛ یعنی چون باطل نیست لذا باید یک نشئه‌ای دیگر باشد و این دلیل بالضروره اثبات معاد می‌کند. اما در دلیل دوم «گونه تعالی قادراً» حد وسط برهان است؛ یعنی چون قدرت مطلقه دارد پس معاد هم امکان دارد و خداوند نیز خبر داده که معاد محقق می‌شود لذا قدرت دارد که این موجود را مجدداً خلق کند.

و استدلال به «عموم قدرت» از آیه شریفه «و أنه على كل شيء قدير» یکی از چیزهایی است که در آیات متعددی در بحث معاد مورد توجه قرار گرفته است.

وجه عدم انتساب تحقق قیامت به فاعل از دیدگاه مرحوم علامه طباطبائی

در ادامه مرحوم علامه طباطبائی می‌فرمایند: اینکه خداوند متعال فرموده: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، راجع به خود قیامت «آتیه» را به صیغه‌ی اسم فاعل آورده و فرموده «إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّاعَةِ» یا فرموده «أَنَّ السَّاعَةَ تَأْتِي» در حالی که نسبت به «بعث» می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» و به صیغه‌ی مضارع آورده، وجه آن این است که:

«و لعل الوجه في ذلك اعتبار كونها لا تأتي إلا بغتة لا يتعلق به علم قط»^[1] چون قیامت «بغتة» می‌آید، اما «یبعث من فی القبور» اینطور نیست.

پس خود تحقق قیامت، بغتة است لذا به صیغه‌ی اسم فاعل «آتیة» آورده، یعنی «لا يتعلق به علم اصلاً» هیچ علمی به آن تعلق پیدا نمی‌کند، «لا تأتیکم إلا بغتة» و آیات دیگری نیز وجود دارد که خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» چون علم به قیامت تعلق پیدا نمی‌کند لذا نمی‌توان گفت: علم داریم که دو سال دیگر قیامت محقق می‌شود، احدی علم ندارد حتی خود وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با اینکه به اذن الله موارد زیادی را که بشر عادی علم ندارند اما پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) علم دارند اما نسبت به تحقق قیامت علم ندارند. چند مورد است که ائمه معصومین (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آن موارد اصلاً علم ندارند:

عدم تعلق علم پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) به مواردی

(الف). علم به کُنه ذات خداوند است که برای هیچ شخصی حتی برای ائمه معصومین (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز مقدور نیست، زیرا ممکن، نمی‌تواند علم به کُنه ذات خداوند متعال پیدا کند.

(ب). علم به تحقق قیامت است که چه زمانی قیامت محقق می‌شود، این علم نیز برای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و حجّت خدا هم وجود ندارد «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ»، بگو علم به تحقق قیامت فقط در نزد خداوند تبارک و تعالی است.

بنابراین از مواردی که اذن دخالتی ندارد یعنی خداوند متعال اذن نمی‌دهد و علم به آن را مخصوص خودش قرار داده، علم به وقوع قیامت است.

(ج). راجع به زمان ظهور حضرت حجت (عج) است که در روایات، زمان ظهور به زمان قیامت تشبیه شده، خود ائمه معصومین (علیهم السلام) فرموده‌اند همان طوری که زمان قیامت بغتة است زمان ظهور نیز بغتة است یعنی «لا یعلم» این زمان را احدی، حتی وجود مبارک حضرت حجت (عج) نیز علم به زمان ظهور ندارد.

این مطلب، از روایات مهدویت به خوبی استفاده می‌شود، قرائن و شواهد خیلی از زمان‌ها، مثل همین زمان عصر موجود تا يك اندازه‌ای بوده ولی هر چه زمان پیش می‌رود به آخر الزمان نزدیک‌تر می‌شود منتهی اینکه گفته شود ظهور حضرت ده سال دیگر است، صد سال دیگر است کلام نادرستی است.

پس علم به زمان تحقق قیامت و علم به زمان ظهور حضرت حجت (عج) فقط در اختیار خداست. اگر غیر از این کسی بخواهد علم داشته باشد نیاز به دلیل دارد و اگر کسی بگوید خود حضرت علم دارد، به چه دلیل علم دارد؟ مگر حضرت حجة (عج) از وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله) مهم‌تر است؟ خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت به زمان قیامت علم ندارد و «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» و در روایات هم زمان ظهور نیز تشبیه شده به زمان قیامت شده است.

و در بحث علم ائمه معصومین (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، آمده که به اذن الله، علم‌شان وسیع است یعنی اصلاً علم‌شان با علم بشر معمولی قابل مقایسه نیست، اما همین علم هم يك حدی دارد، به کُنه ذات خدا نمی‌توانند علم پیدا کنند، به بعضی از امور از جمله زمان قیامت و زمان ظهور علم ندارند، اینها از مختصات خداوند متعال است. و لذا مرحوم علامه طباطبائی نیز درباره زمان قیامت می‌گوید: «لا يتعلق به علم قط»، این از مختصات خدوند تبارک و تعالی است یعنی از چیزهایی است که خدا می‌فرماید در این مورد اذن به کسی نمی‌دهم و احدی غیر از خداوند تبارک و تعالی علم ندارد

پس روشن شد وجه اینکه «ان الساعة آتیه» به صیغه فاعل بیان شده و به صیغه ای مضارع «تأتی» نیامده به خاطر این است که در فعل زمان وجود دارد وقتی گفته می شود «تأتی بالأخره» یا دارای زمان حال و یا استقبال است اما «آتیة» منسلخ از زمان است یعنی اشاره دارد به اینکه زمانش در اختیار خداوند تبارک و تعالی است و «لا يتعلق به العلم و تأتی بغتة» قیامت فجعة محقق می شود لذا خداوند فرموده «و أن الساعة آتیة لا ریب فیها».

عدم اختصاص حشر به انسان

نکته دیگری که مرحوم علامه طباطبائی مطرح کرده اند این است که می فرمایند: استدلال به حق بودن خداوند تبارک و تعالی و استدلال به اینکه «أنه علی کل شیء قدير»، «تنتج البعث لجميع الأشياء لا للإنسان فحسب»^[2] فقط برای انسان نیست بلکه این استدلالی به حقانیت خدا و أنه علی کل شیء قدير اثبات می کند که همه چیز در روز قیامت مبعوث می شوند حتی وجود حیوانات، حشر شامل حیوانات نیز می شود که آیه قرآن می فرماید: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ».^[3]

حال که آیه «أنه علی کل شیء قدير» اثبات می کند که همه چیز در روز قیامت مبعوث می شوند پس چرا خداوند متعال فقط به «من فی القبور» اشاره کرده «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»؟ ایشان در پاسخ می فرمایند: اینکه نتیجه آمده: «یبعث من فی القبور» با بعث سایر اشیاء و سایر موجودات منافات ندارد منتهی چون در صدر آیه پیشین چنین آمده: «إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ» که خداوند تبارک و تعالی در مقابل کفار و مشرکین که اینها شك در معاد داشتند و معاد خود انسان را انکار می کردند، لذا بعد می فرماید «لأن الله یبعث من فی القبور»، اما به این معنا نیست که «أن الله» غیر از «من فی القبور» موجود دیگری را محشور نکند! آن حشر حشر عمومی است و همه موجودات محشور می شوند.

و این بحث حشر موجودات دیگر غیر از انسان که آیا حیوانات هم محشور می شوند، نیاز به بررسی دارد و بعد از بیان ادله ای اثبات اصل معاد، لازم است یک موضوع مستقلاً در بحث آیات معاد به آن اختصاص داد.

برداشت صاحب تفسیر المیزان از نتایج ذکر شده در آیه ششم و هفتم

آخرین نکته ای که ایشان مطرح می کنند این است که: گرچه نتایجی که در این دو آیه ششم و هفتم ذکر شده پنج نتیجه است؛^[4] اما می فرمایند: در حقیقت سه نتیجه از آیه ششم و يك نتیجه که «أن الله یبعث من فی القبور» باشد از آیه هفتم استفاده می شود.

عبارت ایشان در اینجا گویا مطلب نیست که چه می خواهند بفرمایند؛ در حالی که ظاهر آیه ششم، سه تا نتیجه است و ظاهر آیه هفتم هم دو تا نتیجه است که در مجموع پنج نتیجه می شود و آن عبارت است از: 1. «ذلك بأن الله هو الحق» با اینکه ایشان قائل به سببیت است اما اینجا که می رسد تعبیر به نتیجه می کند 2. «و أنه یحیی الموتی» 3. «و أنه علی کل شیء قدير» 4. «وأن الساعة آتیة لا ریب فیها» 5. «و أن الله یبعث من فی القبور»

ایشان می فرمایند این سه نتیجه ای که در آیه ششم وجود دارد از آیه پنجم استخراج می شود و در آیه هفتم یک نتیجه وجود دارد که این یکی نتیجه هم از آن سه تا استخراج می شود، حالا آن یکی را می خواهند بگویند «أن الساعة آتیة» است به این بیان که: چون خدا «حق» است، چون «یحیی الموتی»، چون «علی کل شیء قدير»، پس قیامت حتماً محقق می شود این نتیجه ای آن نتایج است، یعنی آیه هفتم، نتیجه ای آن سه تا نتیجه ای در آیه ششم است، پس روی «أن الساعة آتیة» تمرکز کنند نه روی «أن الله یبعث من فی القبور».

بعد این برداشت را می کنند و می فرمایند: با این بیانی که مطرح شد نتیجه این می شود که «أن الله یبعث من فی القبور» دیگر

تکرار نیست. و شبهه تکرار در اینجا به وجود نمی‌آید.

خلاصه عبارت ایشان اینجا خیلی گویا نیست و طبق بیان و برداشتی که خودمان داریم می‌گوئیم: خداوند متعال پنج تا نتیجه را ذکر می‌کند و پیش از این نیز، فرق بین «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» و «أَنَّهُ يَحْيِي الْمَوْتَى» را بیان کردیم.

نقد به برداشت مرحوم علامه از نتایج ذکر شده در آیات مورد بحث

ایشان چرا آیه هفتم را نتیجه آن سه تا نتیجه‌ی آیه ششم قرار داده اند؟ و حال آنکه نتیجه در آیه هفتم در عرض آن نتایج است به این بیان که: خدا می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ.....» و بعد می‌فرماید نتیجه این است که بدانید، چون بنابر «باء» نتیجه باید تقدیر گرفته شود: «لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»، «لَتَعْلَمُوا أَنَّهُ يَحْيِي الْمَوْتَى»، «لَتَعْلَمُوا أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «لَتَعْلَمُوا أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ»، «لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، خیلی معنا روشن و واضح می‌شود. پس اینکه گفته شود این نتیجه، نتیجه نتایج است، خلاف ظاهر می‌باشد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «فِي قَوْلِهِ: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا» وَ لَمْ يَنْسَبْ إِتْيَانَهَا إِلَى نَفْسِهِ بِأَن يُقَالَ مَثَلًا: وَ أَنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّاعَةِ أَوْ مَا فِي مَعْنَاهُ وَ لَعَلَّ الْوَجْهَ فِي ذَلِكَ اعْتِبَارُ كَوْنِهَا لَا تَأْتِي إِلَّا بَعَثَةً لَا يَتَعَلَّقُ بِهِ عِلْمٌ كَمَا قَالَ: «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعَثَةً».

و قَالَ: «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» الْأَعْرَافُ: 187 وَ قَالَ: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا» طه: 15 فَكَانَ عَدَمُ نَسْبَتِهَا إِلَى فَاعِلٍ كَعَدَمِ ذِكْرِ وَقْتِهَا وَ كَتْمَانِ مَرَسَاها مَبَالِغَةً فِي إِخْفَائِهَا وَ تَأْيِيدًا لَكَوْنِهَا مَبَاغِتَةً مَفَاجِئَةً، وَ قَدْ كَثُرَ ذِكْرُهَا فِي كَلَامِهِ وَ لَمْ يَذْكُرْ فِي شَيْءٍ مِنْهَا لَهَا فَاعِلٌ بَلْ كَانَ التَّعْبِيرُ مِثْلَ آتِيَةٍ «تَأْتِيهِمْ» «قَائِمَةٌ» «تَقُومُ» وَ نَحْوَ ذَلِكَ. الْمِيزَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج 14، 348.

[2] □ «فَإِنْ قُلْتَ: الْحُجَّةُ الْمَذْكُورَةُ تَنْتُجِ الْبَعْثَ لِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ لَا لِلْإِنْسَانِ فَحَسَبَ لِأَنَّ الْفِعْلَ بِلَا غَايَةٍ لَغَوٍ بَاطِلٍ سِوَاءَ كَانَ هُوَ الْإِنْسَانُ أَوْ غَيْرُهُ لَكِنَّ الْآيَةَ تَكْتَفِي بِالْإِنْسَانِ فَقَطْ.

قُلْتَ: قَصَرَ الْآيَةَ النَّاتِجَةَ فِي الْإِنْسَانِ فَقَطْ لَا يَنَافِي ثُبُوتَ نَظِيرِ الْحُكْمِ فِي غَيْرِهِ لَكِنَّ الَّذِي تَمَسُّهُ الْحَاجَةُ فِي الْمَقَامِ بَعْثُ الْإِنْسَانِ عَلَى أَنَّهُ يُمْكِنُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ نَفْيَ الْمَعَادِ عَنِ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ الْإِنْسَانِ لَا يَسْتَلْزِمُ كَوْنَ فِعْلِهَا بِاطْلَا مِنْهُ تَعَالَى لِأَنَّهَا مَخْلُوقَةٌ لِأَجْلِ الْإِنْسَانِ فَهُوَ الْغَايَةُ لِخَلْقِهَا وَ الْبَعْثُ غَايَةُ لِخَلْقِ الْإِنْسَانِ. الْمِيزَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج 14، 348.

[3] □ تَكْوِير، 5.

[4] □ «هَذَا مَا يُعْطِيهِ التَّدْبِيرُ فِي سِيَاقِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِ وَ عَرْضِهَا عَلَى سَائِرِ الْآيَاتِ الْمُتَعَرِّضَةِ لِإِثْبَاتِ الْمَعَادِ عَلَى تَفَنُّنِهَا، وَ بِهِ يَظْهَرُ وَجْهُ الْاِكْتِفَاءِ مِنَ النَّتَائِجِ الْمُتَرْتِبَةِ عَلَيْهَا بِهَذِهِ النَّتَائِجِ الْمَعْدُودَةِ بِحَسَبِ الْمُتَرَائِي مِنَ اللَّفْظِ خَمْسًا وَ هِيَ فِي الْحَقِيقَةِ ثَلَاثُ مَوْضُوعَةٍ فِي الْآيَةِ الثَّانِيَةِ مُسْتَخْرَجَةٍ مِنَ الْأُولَى، وَ وَاحِدَةٌ مَوْضُوعَةٍ فِي الْآيَةِ الثَّالِثَةِ مُسْتَخْرَجَةٌ مِنَ الثَّلَاثِ الْمَوْضُوعَةِ فِي الثَّانِيَةِ وَ بِهِ يَنْدَفِعُ أَيْضًا شَبْهَةُ التَّكَرَّارِ الْمَتَوَهَّمِ مِنْ قَوْلِهِ: وَ «أَنَّهُ يَحْيِي الْمَوْتَى» وَ «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ» وَ «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ. الْمِيزَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج 14، 348.